

اقتباس از درس آقای ناصر مکارم شیرازی

لزوم تحقیق درباره دین از نظر ما

هدایت تکوینی انواع را بسوی کمال سوق میدهد:

اگر عیقانه جهان هستی و این دستگاه آفرینش را تحت بررسی قرار دهیم، مشاهده میکنیم که فرد فرد انواع موجودات عالم از همان اوان بروز و حدوث طبق يك برنامه و پروگرام منظم تکوینی بسوی کمالات و مقاصد ویژه خودشان هدایت میشوند...

يك دانه گندم وقتی که بوسیله زارع روی زمین مساعدی افشاندن شود کمال این دانه در این است که بصورت غلغی سرسبز سر از خاک بیرون بیاورد و بعد از مدتی خوشه بزرگ گردد، از بادی امر مقصود و هدف نهائی آن اینست که آخرین درجه کمال و ترقی را طی کند.

همچنین نطفه منعقد شده انسان در رحم مادر (۱) از همان وقت بسوی يك سر نوشت معین که انسان کاملی باشد رهسپار است و صدها نمونه های بارز و کامل دیگر که در تشکیلات عالم هستی میتوان بدست آورد.

این قانون طبیعی و تکوینی در کلیه حیوانات بصورت يك امر فطری و غریزی جلوه میکند یعنی هر حیوانی بحکم فطرت طالب کمال است و حاضر است همه چیز را در این راه فدا کند و بامشکلاتین خطرات مواجه و بچیزی که کمال او را تامین میکند برسد.

يك پرنده کوچک را در نظر بگیرید این پرنده کوچک، بر میگشاید، پرواز میکند، خود را به تعب و زحمت میاندازد، آلمان آن آیشک که بدانه برسد زیرا این هدف ضامن کمال او است و همچنین سایر حیوانات فطرتاً بسوی مقصد کمالی مخصوص خود هدایت می شوند.

امتیاز انسان با سایر حیوانات در این امر غریزی این است که : عقل انسان در فرمان فطرت، نظارت کامل دارد... کلیه افراد بشر بدون استثناء از عالی و دانی، فقیر و غنی، ضعیف و قوی، عالم و جاهل و خلاصه مادی و خدا پرست همه و همه طالب ارتقاء و کمال خود هستند تا آنجا که اگر کسی بگوید من بدبختی را میجویم، دروغ گفته و اگر خواست بر این ادعا پافشاری و اصرار ورزد باید گفت از صفوف انسان بلکه حیوان هم بیرون است برای اینکه انسان بدون طلب کمال وجود خارجی ندارد و اینکه دیده میشود گاهی انسان

(۱) علق در لسان قرآن : کرم میگرد و سگی که بنام اسپر ماتوز میید موسوم است

بطرف هدفی گام بر میدارد، علاوه بر اینکه کمال اورا تامین نمی کند، موجب ضلالت و گمراهی او است، سبب آن اشتباه در تطبیق است یعنی خیال میکند آن سعادت و کمالی را که فطرت او را بر آن می‌کندهمین است و بس...

آیا کمال بدون دین ممکن است؟

اکنون که ثابت شد که بطور کلی افراد بشر طالب کمال و سعادت هستند باید دید آیا فطرت تنها میتواند بشر را بطرف کمال و سعادت سوق دهد؟ یا اینکه این فطرت باید تربیت شده مکتب دین باشد یعنی دین بمنزله چراغ راهنمایی باشد از برای فطرت، آنجا که مسیر کمال حقیقی را می‌بیناید باعلامت سبز او را تائید کند و آنجا که میخواهد از مسیر کمال منحرف شود با علامت سرخ مانع او گردد. بنا بر این باید دید که کمال انسان در چیست و آیا ممکن است بدون دین باین کمال رسید یا اینکه امکان ندارد؟...

کمالات بشر در چیست؟ - نظر باینکه انسان در زندگی دارای دو جنبه است یکی جنبه فردی و دیگری جنبه اجتماعی، کمالات او هم بدو قسمت میشود قسمت اول «کمال فردی» قسمت دوم «کمال اجتماعی».

۱- کمال فردی - انسان در حالی که تنها است (یعنی از لحاظ فردی) دارای سه جهت است (فکر، اخلاق، عمل) حالا باید توجه کرد که کمال فکری کدام است و فکر کامل چه فکری است؟

محتویات فکر انسان هر چه عالیتر باشد آن فکر کمالش بیشتر و عالیتر است زیرا فکر و عقل انسان با محتویات و معلومات یکی است.

مسئله فلسفی اتحاد عاقل و معقول بهین مطالب اشاره میکند (۲)

بنابراین هر چه معلومات و معقولات انسان توسعه داشته باشد بهمان اندازه فکر انسان وسیع است و بعبارت ساده تر ترقی و تعالی محتویات فکر همان ترقی فکر است زیرا دویتی در کار نیست تا اینکه تعالی بودن محتویات فکر سبب از برای تعالی فکر شود بلکه ترقی معلومات همان و تعالی فکر همان است. ^{شکوه علوم انسانی و مطالبات فکری} پس فکر کامل آن فکری است که متوجه عالیترین موجودات است و بستترین افکار آن فکری است که در اطراف بستترین موجودات دور میزند...

اینک آبا هیچ عاملی غیر از دین میتواند بفکر بشر تعالی و ترقی بدهد و آیا ممکن

(۲) این مطلب دارای سابقه زیادی است و اول کسیکه این نظریه باو نسبت داده شده «فرفور یوس» است که از پیروان ارسطو و از حکمای قبل از اسلام بوده است.

در دوره اسلامی بعضی از حکما و فلاسفه طرفدار این نظریه، و بعضی مخالف آن بوده‌اند، «فارابی»؛ «ملاصدرا» از طرفداران این نظریه، و ابن سینا، از مخالفین آن میباشد.

است شخص لامذهب و بی دین فکرش اوج بگیرد و ترقی کند؟

برای اثبات این مطلب افکار و روحیات یکنفر مادی و یکنفر خداپرست را مقایسه میکنیم. مادی چه فکر میکند؟ خداپرست چه می اندیشد؟ مادی چون محور افسکاش بر مادیات و محسوسات چرخ میزند و نمی تواند قدمی فراتر بگذارد؛ ترقی فکر او فقط به ترقی جهات مادی و ظاهری او است، او فکر میکند که اگر کاخی مجلل و باشکوه را صاحب شود و دارای دستگاه مرتب و منظمی باشد، فرشته نیکبختی و سعادت را در آغوش کشیده و بکمال واقعی نائل شده است!

متدین و خداپرست چون معتقد است به جهانی ماوراء جهان حس و معتقد است به موجودی بالاتر از تمام موجودات که همه آنها از ناحیه او بوجود آمده اند، او اینطور میاندیشد که هرچه این کاخ زیبنده باشد خراب شدنی است و هرچه این گلستان سرسبز و خرم باشد بالاخره فصل خزان می رسد و این گلستان طراوات و خرمی خود را از دست میدهد و بجای بلبل زیبای خوش آواز بهاری، زاغ زشت بد آواز پاییزی مینشیند. فکر من ارزشش بیش از این است که درباره این امور بکار افتد فکر من متوجه مبدهی است که تمام این جوینها، نهرها، رودخانه ها، دریاچه ها، از دریای ژرف و بی کران وجود او سرچشمه گرفته اند، من توجه بعالم بقا دارم، من دل بخدائی دادم که رضا و خوشنودی او را بر تمام جهان و آنچه در او است ترجیح میدهم...

این فرد خداپرست اینقدر فکرش عالی است که برای مادیات و لذات مادی ارزش قائل نیست و اهمیت دادن او باین جهان باز در پیچه دین و خداپرستی است او میگوید: بجهان خرم از آنم که جهان خرم از او است

عاشقم بر همه عالم که همه عالم از او است!

اینک باید منصفانه قضاوت و داوری کرد که فکر کدام يك عالمی است؟ و روح کدام يك بلندتر است؟ آنکس که در لجن زار مادیات و شهوات فرورفته بهتر است یا آنکس که در اقیانوس ژرف و پهناور روحانیت شناوری میکند؟ آنکس که بر فراز آسمان معنویت طیران و پرواز میکند و بالبخندی تمسخر آمیز دینداران جاهل و کاخ نشینان خودپرست را مورد خطاب قرار داده و میگوید ان الانسان لیطغى ان راه استغنى؟...

جواب تمام این سئوالات را باید از فطرت شنید!

۲- کمال اخلاقی - یکدسته از اخلاقیات که صفات خلق و فطرت انسان محسوب میشوند از قبیل، علاقه بوجود، علاقه بفرزند، حس انتقام، حس ترس و خلاصه غریزه شهوت و غضب که برای وجود انسان لازم است و کم و بیش در تمام افراد وجود دارند مثلاً اگر علاقه

این وجدان (وجدان خلقی) کیفیتی بسیط نیست بلکه دارای اجزاء و جنبه‌هاست و همینطور که علماء علم الاخلاق میگویند وجدان دارای سه جنبه است.

۱- ادراکی

۲- انفعالی

۳- ارادی.

که این جنبه‌ها باختلاف محیط، مکان، تربیت خانوادگی، باشکال گوناگون در افراد و اقوام جلوه میکنند.

بنابراین وجدان برخلاف گمان بعضی از نویسندگان مانند (روسو) دستورارش مصون از خطا و اشتباه نیست بلکه در اثر گرفتاری او بخرافات و تقالید فاسد و عادات رزبلتبار و طغیان شهوت و غضب، انحرافات غیر قابل جبرانی از او صادر میشود. هربرت اسپنسر (H. Spencer) که یکی از حکماء انگلیسی سده نوزده است، از قول بعضی سیاحان نقل میکند که نزد اهالی جزیره فیجی (مجمع الجزائر در اقیانوسیه) خونریزی و آدم کشی بی نهایت قرب و منزلت دارد. «داماداس‌ها» (قومی هستند ساکن در دامادالاند)، در جنوب غربی افریقا، کسانی را که دچار بیماری وضعف و مستی شده‌اند بقتل میرسانند، حتی دیده شده که پسرانی پدران مریض خود را خفه کرده‌اند بدون اینکه کوچکترین انفعال وجدانی را در خود احساس کنند قرآن میگویند، (هنگامیکه به یکی از مردان دوره جاهلیت از ولادت دختری خبر داده میشد چهره‌اش از شدت خشم سیاه شده غیظ و غضب خود را فرو میخورد و از شدت هیجان روحی، تاب نشستن در محفل باران نیاورده بر میخواست و روی از مردم میپوشید و با خود می‌تندیشید که در باره آن مولود بی گناه چه رفتار کند؟ آیا او را با خواری و زبونی نگاهدارد!!! یا در زیر خاک پنهان سازد) و بالاخره هم او را بتغاک میسپرد و هنگامیکه از آن عمل وحشیانه فارغ شده با وجدانی راضی و ضمیری مطمئن بتخانه بازمی‌گشت.

اگر باور کنید کلیه مردم سفاک و خونریز که انواع مظالم و جنایات را در طول تاریخ مرتکب شده، راستی خود را مسئول و ظالم نمی‌دانسته و نمیدانند. نرون امپراطور خونخوار روم وقتی مادر خود را کشت خنجر خون آلود خود را به پیشگاه وجدان خود عرضه میکرد تا آسایش درونی خود را تأمین کند.

آیا تصور میکند که تیمور و چنگیز و آتیلو و حجاج با اینهمه غارتگرها و خونریزی‌های خود که صفحات تاریخ بشریت را لکه‌دار کردند، خود را در مقابل وجدان مسئول می-

رفع شبهه

بعضی تصور کرده اند که تمسک بآیه لو كان فيها الهة الا الله واستدلال بآیات نظایر آن در قبال مشرکین و کفار و علیه هر کس که بوجود خداوند شک دارد درست نیست و میگویند استدلال بآیات قرآن فرع اعتقاد بقرآن و شناختن خداست و اگر در اینحال برای اثبات مدعا بآیه مزبوره و نظایر آن استناد شود دلیل ما عین مدعای ما خواهد بود که مصادره بمطلوب است . چنانچه خوب دقت کنیم این اشکال در حقیقت متوجه بقرآن و خداهم هست زیرا خدای در قرآن برای اثبات یگانگی خود بهم مشرکین و کفار آیه لو كان ... را فرموده و بر مردمی که عقیده بخدایان متعدد داشتند آنگونه که آیه شریفه حکایت دارد استدلال میفرماید پس اشکال مزبور بخداوند نیز توجه دارد و حال آنکه اشکال بی جایی است چه استناد بآیه لو كان ... و آیات نظایر آن که آیات ارشادی هستند نه بعنوانی است که آیات مزبوره از آیات قرآن بوده و نازل شده از طرف خداوند سبحان است بلکه استدلال بامر عقلی و دلیل خرد پذیر است که آیه مزبوره متضمن آن دلیل میباشد بنا بر این مانع نخواهیم بر کسیکه اعتقاد بخداوند

دهند ؟! همین نرون سابق الذکر و قتیکه امر کرد که پایتخت امپراطوری عظیم روم را آتش زنند ، خود بالای بلندی که مشرف بشهر بود ایستاد و شعله های آتش را با رضایت خاطر و آسایش وجدان تماشا میکرد و بساختن آهنگ موسیقی که زیر و بمش سوختن شهر را نشان میداد مشغول شد و این عمل را خدمت بفر و هنر میسرده بینطور که امر و زبسیاری از مبانی اخلاقی و مقدسات دینی ملل بعنوان خدمت بهتر ! در حال سوختن است و عده آنرا می پسندند و منطبق بر وجدان خود میدانند .

اسکندر مقدونی آنوقت که دودهای طاقها و ایوانهای قصر باشکوه تخت جمشید بصورت ابرهای تیره از بالای سرش میگذشت وجدان خود را از ارضی میدید .

نتیجه : از آنچه که گفته شد اینطور نتیجه میگیریم که وجدان محتاج بیک معلم و راهنمایی است که او را از اشتباهات و خبطها نجات دهد و آن راهنما عبارت از دین و دستورات الهی است وقتی وجدان قدرت دارد بشر را بشاهر ارام سعادت هدایت کند که تربیت شده دین باشد و عبارت واضحتر وجدان باید مستخدم دین باشد یعنی دین او را بمنزله قوه مجریه خود در راه خیر و کردار نیک استخدام کند . لامارتین شاعر و حکیم بزرگ فرانسه میگوید : وجدان بدون خدا نمیکند محکمه بدون قاضی است